

Original Paper **Analyzing allegory in the novel "The Year of Riot" by Abbas Maroufi**

Safoura Mosleh^{1*}

Abstract

Since the novel is one of the most popular literary forms, researchers have examined it from various angles. Allegory is one of the literary techniques that writers, including novelists, have paid attention to in writing their works for various reasons. Investigating allegories hidden in a literary work is important because splitting the primary shells and dealing with the secondary and inner meanings can achieve a more comprehensive and deeper understanding of the literary work. The purpose of this research is to analyze the allegorical aspects of the novel *The Year of Riot* and to identify its allegorical effects to answer the question of what is the purpose of the allegories used in this work and to what extent they reflect the state of the society of the author's era?

The information collection in this article is based on library studies and the research method is based on the descriptive-analytical method, which has been subjected to content and theme analysis by extracting allegorical examples from the novel's text. After the investigations, it was concluded that the author has depicted many social events of his era in this work by using the art of allegory.

Key words: social allegory, novel, "Year of Riot"

1-Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zand Institute of Higher Education, Shiraz, Iran. safouramoslehi@gmail.com

Please cite this article as (APA):

Mosleh, Safoura. (2024). Analyzing allegory in the novel "The Year of Riot" by Abbas Maroufi. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature*, 16(61), 70-88.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 61/ Autumn 2024

Receive Date: 19-08-2024

Accept Date: 19-09-2024

First Publish Date: 29-09-2024

واکاوی تمثیل در رمان «سال بلوا» اثر عباس معروفی

مقاله پژوهشی

صفورا مصلحی^{*۱}

چکیده

از آنجا که رمان یکی از پرمخاطب‌ترین قالب‌های ادبی است، پژوهشگران از زوایای گوناگون آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. تمثیل یکی از فنون ادبی است که نویسندگان و از جمله رمان نویسان بنا بر دلایل مختلف در نگارش آثار خویش، آن را مورد توجه قرار داده‌اند. بررسی تمثیل‌های نهفته در یک اثر ادبی از آن جهت اهمیت دارد که با شکافتن پوسته‌های اولیه و پرداختن به معنای ثانویه و باطنی، می‌توان به شناخت جامع‌تر و عمیق‌تری از اثر ادبی دست یافت. هدف از این پژوهش، واکاوی جنبه‌های تمثیلی رمان سال بلوا و شناسایی جلوه‌های تمثیلی آن است تا بتواند به این سوال پاسخ دهد که تمثیل‌های به کار رفته در این اثر با چه هدفی صورت پذیرفته و تا چه میزان منعکس کننده وضعیت جامعه عصر نویسنده است؟

گردآوری اطلاعات در این مقاله بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه پژوهش بر پایه روش توصیفی-تحلیلی است که با استخراج و ذکر مثال‌های تمثیلی از متن، رمان مورد تحلیل مضمون و محتوا قرار گرفته است. پس از بررسی‌های انجام شده این نتیجه حاصل شد که نویسنده با به کار بردن صنعت تمثیل، بسیاری از وقایع اجتماعی عصر خویش را در این اثر به تصویر کشیده است.

واژگان کلیدی: تمثیل اجتماعی، رمان، سال بلوا

۱- استادیار و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، موسسه آموزش عالی زند شیراز
 safouramoslehi@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید:

مصلحی، صفورا. (۱۴۰۳). واکاوی تمثیل در رمان «سال بلوا» اثر عباس معروفی. *تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*. ۱۶(۶۱)، ۷۰-۸۸.

۸۸



حق مؤلف © نویسندگان.



ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره شصت و یکم / پاییز ۱۴۰۳ / از صفحه ۷۰-۸۸.

تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹

مقدمه

رمان یکی از برجسته‌ترین و پرمخاطب‌ترین گونه‌های ادبی به شمار می‌رود. این نوع ادبی، روایت منشور داستانی طولانی و پیچیده‌ای است که صحنه‌ها و حوادثی را به صورت متوالی به تصویر می‌کشد. رمان شامل عناصری چون؛ کشمکش، پیرنگ، درونمایه، صحنه، شخصیت‌ها و عمل داستانی است. رمان نه تنها همچون آینه‌ای است که واقعیت‌های اجتماعی و آرمان‌ها و ارزش‌های یک جامعه را منعکس می‌سازد بلکه فراتر از آن با نفوذ در اعماق وجود انسان همچون یک کاشف می‌کوشد تا جنبه‌های نادیدنی و ناشناخته وجود او را آشکار سازد. به کمک رمان می‌توان افکار و ویژگی‌های روحی و روانی افراد جامعه را در لایه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جست و جو کرد و در قالب یک اثر هنری منشور آ‌ها را به تصویر کشید.

تمثیل، صنعتی ادبی است که نویسنده با به کارگیری آن از لایه سطحی و ظاهری کلام فراتر رفته و به لایه ثانوی و عمیق‌تر آن می‌پردازد. تمثیل‌ها بیانگر عقاید و افکاری هستند که بنا بر دلایلی آنها را به صورت مستقیم نمی‌توان بیان کرد. برای تمثیل انواع و گونه‌های مختلفی را ذکر کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به تمثیل‌های عرفانی، رمزی، اجتماعی و سیاسی اشاره کرد. تمثیل اجتماعی که در رابطه با ارتباط‌های جمعی انسان و مراودات آن‌ها به کار می‌رود، شگرد زیبایی ادبی است که در غالب موارد با ژرف ساخت داستانی خود، پیام‌های نهفته در متن را بهتر و عمیق‌تر بیان می‌کند.

عباس معروفی، از نویسندگان مشهور ایرانی است که در نگارش یکی از رمان‌های برجسته خود یعنی «سال بلوا» توجه ویژه‌ای به صفت تمثیل داشته و از این شگرد به شیوه‌ای هدفمند و معنادار برای بیان افکار و اندیشه‌های خویش بهره برده است. رمان سال بلوا سرشار از تمثیل‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است و خواننده با مطالعه و درک آنها می‌تواند شناخت کامل‌تر و عمیق‌تری از دنیای پیرامون خود داشته باشد.

بیان مسأله

رمان یکی از برجسته‌ترین و پرمخاطب‌ترین قالب‌های ادبی است که در بسیاری از مواقع از واقعیت‌های موجود در جامعه سرچشمه می‌گیرد و بسان آینه‌ای، رفتار، کردار و حقایق اجتماع را در خود منعکس می‌سازد. از آنجا که رمان در میان انواع گونه‌های ادبی بیشترین مخاطب را دارد محققین و پژوهشگران این حوزه از جنبه‌های گوناگون آن را مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند. اگرچه رمان دنیای وسیعی است که ابعاد ناشناخته بسیاری در گستره‌ی پهنای آن وجود دارد. یکی از این ابعاد،

شیوه کاربرد برخی شگردهای ادبی در بستر رمان است. تمثیل یکی از فنون ادبی است که نویسندگان و از جمله رمان نویسان بنا به دلایل مختلف در نگارش آثار خویش آن را مورد توجه قرار داده‌اند. «عباس معروفی» یکی از نویسندگان برجسته معاصر است که در نگارش رمان سال بلوا توجه ویژه‌ای به صنعت تمثیل داشته است. در این پژوهش، شیوه کاربرد تمثیل در این اثر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و مشخص خواهد شد که چگونه نویسنده با بیان غیر مستقیم و تمثیلی از لایه‌های سطحی و ظاهری کلام فراتر رفته و با کمک تمثیل، معنای ثانوی و عمیق‌تری را در برابر دیدگان خوانندگان به تصویر می‌کشد.

اهمیت ضرورت انجام تحقیق:

بررسی تمثیل‌های نهفته در یک اثر داستانی از آن جهت اهمیت دارد که با شکافتن پوسته‌های اولیه و سطحی کلام و پرداختن به معنای ثانویه و باطنی که در لایه‌های زیرین اثر پنهان است می‌توان به شناخت جامع‌تر و عمیق‌تری از اثر رسید. بررسی داستان‌های تمثیلی موجب می‌شود حقیقت نهفته در سخن نویسنده آشکار شود و مخاطب معنای مورد نظر وی را هرچه بهتر و عمیق‌تر درک و دریافت کند.

اهداف تحقیق:

تمثیل آینه‌ای است که نگرش‌های فلسفه، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شاعران و نویسندگان را بازتاب می‌دهد. مخاطبان یک اثر ادبی با درک تمثیل‌های آن اثر می‌توانند با نگرش‌ها و دیدگاه‌های نویسنده هرچه بهتر و عمیق‌تر آشنا گردند. واکاوی جنبه‌های تمثیلی رمان سال بلوا و شناسایی و استخراج جلوه‌های تمثیلی رمان مورد بحث، هدف انجام این تحقیق بوده است.

سوالات تحقیق:

- این تحقیق در راستای پاسخگویی به پرسش‌های زیر صورت گرفته است:
- وجود تمثیل در رمان سال بلوای عباس معروفی به جهت کمی در چه حدی است؟
- تمثیل‌های به کار رفته در این اثر تا چه میزان منعکس کننده وضعیت جامعه عصر نویسنده است؟
- کاربرد تمثیل در رمان مورد نظر با چه اهدافی صورت گرفته است؟

شیوه و روش تحقیق:

گردآوری اطلاعات در این مقاله بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و از طریق فیش برداری صورت گرفته و روش کار توصیفی تحلیلی بوده است.

پیشینه پژوهش:

با اینکه تمثیل مانند دیگر عناصر زیباشناختی یکی از موضوعاتی است که مقالات بسیاری راجع به آن نگارش درآمده است ولیکن مقاله یا اثری با عنوان جزئی بررسی تمثیل در رمان مورد بحث یافت نشد. در مورد عباس معروفی و بررسی رمان‌هایش آثار متعددی به رشته تحریر کشیده شده است که به چند مورد اشاره می‌شود:

حسین پارسی فر و فرشته میلادی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های مدرنیسم داستانی در سه رمان عباس معروفی: سمفونی مردگان، سال بلوا، تماماً مخصوص» به بررسی مولفه‌های مدرنیسم و نمود آن در آثار مذکور پرداخته‌اند. طناز تیموری و سید احمد پارسا (۱۴۰۲)، در پژوهشی با «عنوان تحلیل کارکردهای گفتمانی سال بلوا» با رویکرد نورمن فرکلاف به بررسی کارکردهای گفتمانی این اثر پرداخته است. پیمان دهقانپور (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «متن در پرده: مجموعه‌تلویزیونی گوهر کمال و اثر پذیری آن از رمان سال بلوا» شخصیت‌های رمان سال بلوا با قهرمان‌های مجموعه تلویزیونی مورد نظر تطبیق داده و بعضی از مضامین و موتیف‌های مشترک میان دو اثر را بررسی کرده است.

مختار ابراهیمی، پروین گلی‌زاده (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی و تحلیل سبک زبانی رمان‌های عباس معروفی» ویژگی‌های زبانی آثار عباس معروفی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. وجیهه مصباح و فرزانه فرخ فر در (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی توصیف بنا و ساختار در رمان سال بلوا»، با استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل کارکردهای توصیف بناهای موجود در رمان مورد بحث به واکاوی این کارکردها در شکل‌گیری ساختار و تأثیرات آن بر متن و رابطه آن با مخاطب پرداخته است.

تعریف تمثیل

تمثیل به عنوان یکی از فنون ادبی همواره در پهنه ادبیات فارسی محور توجه شاعران و نویسندگان بوده است. پورنامداریان تمثیل را عبارت می‌داند از «بیان یک عقیده یا یک موضوع، نه از طریق بیان مستقیم». (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۹) و عبدالقاهر جرجانی تمثیل را تشبیهی معرفی می‌کند

که «وجه شبه در آن با نوعی تأویل و توضیح به دست می‌آید.» (جرجانی، ۱۳۷۴: ۵۰) برای تمثیل گونه‌های مختلفی ذکر شده است که از آن جمله می‌توان به تمثیل‌های عرفانی، رمزی، اجتماعی و سیاسی اشاره کرد. یکی از کاربردهای تمثیل این است که «با تصویرسازی، وسیله ماندگاری محفوظات در ذهن می‌شود.» (مشیری، ۱۳۸۹: ۸). تمثیل دارای دو لایه است یکی لایه سطحی و ظاهری و «لایه دوم، معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت می‌توان جست.» (فتوحی، ۱۳۸۴-۱۳۸۳: ۱۵۴)

شمیسا نیز تمثیل را حکایت و روایتی تعریف می‌کند که «هرچند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی دیگری است.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۷۹). شاید مهم‌ترین کاربرد تمثیل تجسم بخشیدن به معقولات و ذهنیات باشد. موضوعی که شاعران و نویسندگان در ادب فارسی همواره به آن توجه داشته‌اند.

شگرد ادبی تمثیل با بیانی غیر مستقیم «اندیشه‌ها و افکار شاعر و نویسنده را به خواننده منتقل می‌کند و درک معنای اجتماعی اثر ادبی را که در گرو فهم تمثیل‌های اجتماعی به کار رفته در آن است را به آسانی میسر می‌سازد.» (دستغیب، ۱۳۸۵: ۶۶)

تعریف داستان

داستان یکی از گونه‌های برجسته ادبی است که مبنای «همه انواع ادبیات داستانی است و مصداق علمی‌تر و جامع‌تر برای قصه، داستان کوتاه، داستان بلند و رمان.» (میرصادقی، ۱۳۶۴: ۲۹). سیما داد در فرهنگ اصطلاحات ادبیات، داستانی را آثار و روایت منثوری به شمار می‌آورد که «جنبه خلاقه آن بر واقعیت غلبه دارد.» (داد، ۱۳۷۸: ۲۲) و در مقایسه با دیگر انواع ادبی تأثیری مهم و انکار نشدنی بر فرهنگ و جنبه‌های مختلف زندگی بشر دارد و در نتیجه می‌توان آن را «قدرت فائقه فرهنگی در دنیای امروز دانست.» (مک‌گی، ۱۳۹۹: ۲۱)

رمان به عنوان یکی از گونه‌های ادبیات داستانی، قالب ادبی منثوری است که معمولاً ساختاری طولانی و پیچیده دارد و در مقایسه با داستان کوتاه «چشم انداز وسیع‌تری از زندگی را پیش روی خواننده می‌نهد.» (یونسی، ۱۳۹۸: ۱۳). رمان آینه تمام نمای زندگی انسان است و نه تنها بازتاب دنیای درونی نویسنده بلکه در چشم اندازی گسترده تر «کاوش‌ها و کندوکاوهایی است در پیرامون چند و چون زندگی بشری.» (کوندرا، ۱۳۷۶: ۷۵).

رمان و داستان کوتاه در مواردی چون ؛ درون مایه، زاویه دید، پیرنگ... مشابه هستند ولیکن «رمان قطورتر و مفصل‌تر از داستان کوتاه است». (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۲۱۹). تفاوت عمده دیگر رمان با داستان کوتاه در این است که رمان معمولاً به طول زندگی شخصیت و یا شخصیت‌های خود می‌پردازد یعنی «با برشی طولی از زندگی سر و کار دارد اما داستان کوتاه به برشی عرضی می‌پردازد». (جواهر کلام، ۱۹: نگاهی به داستان معاصر عرب)

هرمان بروخ درباره رسالت رمان و وظیفه‌ای که بر عهده اوست می‌گوید: «یگانه علت وجودی رمان کشف آن چیزی است که فقط رمان کشف تواند کرد رمانی که جزء ناشناخته‌ای از هستی را کشف نکند غیر اخلاقی است. شناخت، یگانه رسالت اخلاقی رمان است». (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۴۹).

ناصر ایرانی در «داستان، تعاریف، ابزارها» برای رمان دو ویژگی عمده دارا بودن طرح نو و به کار بردن شیوه‌های نوین در شخصیت پردازی را ذکر می‌کند زیرا «طرح‌های رمان از زندگی معاصر برداشت می‌شود و چون سابقه‌ای در اساطیر، تاریخ و ادبیات پیشین ندارد، نو و مبتکرانه خوانده می‌شود». (ایرانی، ۱۳۶۴: ۵۵)

داستان نویسی به صورت نوین در ایران، پس از مشروطه و تحت تاثیر ادبیات غرب شکل می‌گیرد، و مسیر پرفراز و نشیبی را طی می‌کند. صادق هدایت «به عنوان نخستین رمان نویس برجسته ایرانی در همین دوره ظهور می‌کند». (یاحقی، ۱۳۸۹: ۲۲۳)

درباره ی نویسنده:

عباس معروفی داستان نویس، نمایشنامه نویس و روزنامه نگار مشهور معاصر است که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۶ در تهران چشم بر جهان گشود. او تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته ادبیات نمایشی در دانشگاه هنرهای زیبای تهران به اتمام رساند و در دبیرستان‌های تهران به شغل تدریس ادبیات فارسی پرداخت.

از فعالیت‌های ادبی عباس معروفی می‌توان به تاسیس مجله ادبی گردون در سال ۱۳۶۹ اشاره کرد که شخصیت‌های نامداری چون سیمین دانشور، غزاله علیزاده، حورا یآوری، پرویز کلانتری و شهریار مدنی پور در آن قلم می‌زدند. با توقیف این مجله در سال ۱۳۷۴ معروفی به آلمان رفت و در آنجا کتابفروشی بزرگی به نام خانه هنر و ادبیات هدایت را بنیاد نهاد و به کار کتاب فروشی مشغول شد و در کنار آن کلاس‌های داستان نویسی را در همان مکان برگزار کرد.

اما در حوزه نویسندگی عباس معروفی نخستین مجموعه داستانی خود را در سال ۱۳۵۹ به نام «پیش روی آفتاب» منتشر کرد. «آخرین نسل برتر» از دیگر مجموعه داستان‌های اوست که در سال ۱۳۶۵ زیر چاپ رفت. در این دو مجموعه، برخی از داستان‌ها، با طنز رقیق، بازتاب نگرانی‌های اجتماعی نویسنده است و در برخی دیگر یادآوری خاطرات به شکلی رمانتیک می‌باشد. «عطر یاس» نوشته شده در سال ۱۳۷۲ مجموعه دیگری از عباس معروفی است که «به بررسی بازتاب جنگ و مشکلات اقتصادی بر زندگی زنشویی و بروز ناهنجاری روانی ناشی از آن در احوال مردم طبقه متوسط شهرنشین می‌پردازد.» (میر عابدینی، ۱۳۷۷: ۱۰۹۶) «طبل بزرگ زیر پای چپ» و «دریا رونندگان آبی‌تر» از دیگر مجموعه داستان‌های معروفی است.

معروفی علاوه بر مجموعه داستان‌های خود در زمینه رمان نیز داستان‌هایی را چون «سمفونی مردگان» (۱۳۶۸)، «سال بلوا» (۱۳۷۱)، «پیکر فرهاد» (۱۳۷۴) و «فریدون سه پسر داشت» (۱۳۷۴) از خود به جا گذاشته است.

عباس معروفی در زمره داستان نویسان معاصر است که خود را به نوشتن رمان و داستان محدود نمی‌کند و در هنر نمایشنامه نویسی، نیز گام‌هایی برمی‌دارد و نمایشنامه‌های «آن شخصت نفر، آن شخصت هزار»، «آونگ خاطره‌های ما»، «ورگ»، «دلی بای و آهو» و «تا کجا با منی» را به نگارش در می‌آورد. از دیگر افتخارات معروفی می‌توان به جایزه‌های ادبی او اشاره کرد مانند: برنده جایزه جهانی «نویسندگان آزاده جهان» در سال ۱۹۹۷ و کسب جایزه بنیاد «انتشارات ادبی فلسفی سرکامپ فرانسه» برای رمان «سمفونی مردگان».

اوج درخشش معروفی در سال ۱۳۶۸ با رمان «سمفونی مردگان» است این رمان، تراژدی از هم گسیختگی یک خانواده سنتی ایرانی است که پیرامون جنون و از دست رفتگی یک روشنفکر شکل می‌گیرد.

به دید منتقدان سمفونی مردگان رمان «خشیم و هیاهو» ی فاکتر را به یاد می‌آورد. او در این رمان، موقعیت تاریخی خاصی را به تصویر می‌کشد که برخورد جامعه‌ای سودجو با روشنفکران است و همچنین با به کارگیری اشارات اساطیری، به رمان کلیتی نمادین می‌بخشد. (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۱۰۸۸-۱۰۸۷)

از دیگر داستان‌های مشهور معروفی رمان «سال بلوا» است. این رمان روایت عشق زن در جامعه

سنتی و مردسالارانه است، عشقی ممنوع که عواقب بدی با خود به همراه دارد. اواخر سلطنت رضا شاه، وقایع شهریور ۱۳۲۰ و سال‌های جنگ جهانی دوم را در بر می‌گیرد... ولی زمان عاطفی، از طریق تداعی معانی تمام زندگی نوش آفرین - شخصیت اصلی داستان - و کل تاریخ ایران را در بر می‌گیرد. (مقدادی، ۱۳۷۱: ۲۰۶) عباس معروفی در «سال بلوا»، با گریز زدن به ایام عاشورا، عشق زمینی و آسمانی را با یکدیگر پیوند داده است. او این روش را وام‌دار شیوه سیمین دانشور در هم آمیزی اسطوره‌های شهادت است. (دهقانپور، ۱۳۹۴: ۶۳-۶۲). عباس معروفی درباره این رمان می‌گوید: «سال بلوا رمان زندگی و عشق و وحدت وجود است. رمان بلاگردانی است. رمان نگاه زرتشتی به آتش و آب و اسب و هر چیز دیگر. زرتشت آب پرست بود، آتش پرست، گل پرست و این نگاهی است عاشقانه به زندگی». (همان: ۷۱)

محمد جعفر یاحقی در کتاب جویبار لحظه‌ها بر این باور است که معروفی در نگارش آثار خود از سبک نویسندگی هوشنگ گلشیری تأثیر بسیاری پذیرفته است و شیوه وی در دو رمان «سمفونی مردگان» و «سال بلوا» همان است که پیش از او هوشنگ گلشیری با شازده احتجاب و بره ی گمشده راهی آغاز کرده بود. (یاحقی ۱۳۸۸: ۶۳۰)

۱- خاک و سنگسر تمثیلی از میهن

«خاک» یکی از عناصری است که بارها در رمان سال بلوا تکرار شده است. این جمله تمثیلی از علاقه به وطن است معروفی با تکرار این واژه در سراسر رمان کلمه میهن را به ذهن خواننده متبادر می‌سازد. نویسنده در صفحات آغازین رمان از زبان «نوشا» شخصیت اصلی داستان، به این موضوع اشاره می‌کند:

«زنی در باد راه گم کرده بود پروانه‌ها خاک می‌شدند و بوی خاک همه جا را می‌گرفت». (معروفی، ۱۳۹۳: ۱۱)

«حسینا» یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته رمان است. او کوزه‌گری است که همواره بوی خاک می‌دهد. بوی خاکی که از وی به مشام می‌رسد تمثیلی از عشق و وابستگی به میهن است: «بوی خاک می‌داد، انگار خاک بود، و انگار من با خاک بازی می‌کردم». (همان: ۱۹۳)

خاک برای حسینا و نوشا مفهومی مقدس و متعالی دارد ولیکن برای «دکتر معصوم» یادآور واژه خیانت است:

بوی خاک می‌دهی، بوی خیانت می‌دهی، بمیر، بمیر. (همان، ۵۸)

سنگسر شهری است که حوادث داستان در آن اتفاق می‌افتد. این شهر تمثیلی از کل ایران است. وقایعی که در آن رخ داده است را می‌توان به کل اتفاقات رخ داده در ایران تعمیم داد. سنگسر که توسط سربازان روس قرق شده نمادی از ایران تحت تسلط متفقین و یادآور ایامی است که خاک ایران توسط نیروهای اجنبی اشغال گردیده است.

«روس‌ها شهر را در قرق داشتند، سربازهای موبور و چشم زاغ روس، گله به گله با اسب پاس می‌دادند، دست راست‌شان به قنداق تفنگ بود و در سکوت فقط بودند که باشند. نه کاری به کسی داشتند، نه حرفی می‌زدند، نه نانی از کسی می‌گرفتند، نه نانی به کسی می‌دادند، و نه تیری بهشان می‌خورد» (همان: ۷۲)

ناامنی، هرج و مرج و بلوا در سنگسر بیداد می‌کند. نیروهای حکومتی و اشرار به جان هم افتادند و امنیت از شهر رخت بسته است. این مسئله تمثیلی از نابسامانی‌های سال‌های پایانی حکومت رضا شاه است:

«نوجه‌های حسین خان در کافر قلعه ماه‌ها بود که سربازهای سرهنگ آذری را سرتیر داشتند و هر روز دسته دسته سربازهای ترک تیپ سردار خان از جمعی سرهنگ آذری را به قبرستان می‌فرستادند. قبرها در سینه کش شیب‌دار قبرستان ادامه می‌یافت و معلوم نبود عاقبت به کجا ختم می‌شود. سروان خسروی گفته بود که جای قبرستان مناسب نیست و باید به یک دشت وسیع فکر کرد» (همان: ۷۲)

۲- شخصیت «حسینا» تمثیلی از اسطوره بلاگردان و ناجی میهن «حسینا» شخصیت برجسته رمان جوانی است از اهل زرنگیس. در نزدیکی‌های کوه نیزوا. وی در سنگسر غریبه است و در پی یافتن برادرانش، «سیاوشان» و «اسماعیل» به آنجا آمده است. حسینا تمثیلی از جوان‌های انقلابی و عاشق میهن است. کوزه‌گری است که همیشه بوی خاک می‌دهد. گویی تمام وجودش به خاک ایران آغشته گردیده است:

«لب‌هاش بوی خاک می‌داد، موهاش بوی خاک می‌داد، و تنش بوی خاک می‌داد. انگار خاک بود و در آن تاریکی احساس می‌کردم مرده‌ام و خاک مطبوع همه اندامم را پوشانده است. بی آنکه بتوانم یا بخواهم که تکان بخورم، تسلیم آن خاکی شدم که انگار از وجود خودم بود، بارها در آن مرده بودم، کوزه‌گری مرا ساخته بود و در من روح دمیده بود، با خاکی باران خورده و دلچسب» (همان: ۱۹۸).

معروفی در رمان سال بلوا اسطوره و واقعیت را در هم تنیده است. طبق آنچه در اسطوره‌ها آمده است هر قومی باید بلاگردانی داشته باشد که «باید بمیرد و تصور می‌شد که وی برای همیشه آنها را با خود

می‌برد و مردم بی‌گناه و سعادتمند می‌شوند. این فکر که می‌توان گناهان، درد و رنج خود را به کسی دیگر انتقال داد که با خود ببرد برای انسان وحشی آشنا بوده است». (فریزر، ۱۳۹۴: ۵۹۳).

و حسینا تمثیل بلاگردانی است برای شهر بلوا زده ی سنگسر. مردم در صدد هستند تا با بردار کشیدن و قربانی کردن او، شهر را از بلوا و مصیبت نجات دهند.

«یکی دو بار هم ضمن حرفاش از سروان خسروی پرسیده بود که بالاخره آن کوزه‌گر خرابکار را گرفتند؟ نگرفتند؟ پس قربانی کیست؟» (معروفی، ۱۳۹۳: ۲۱۶)

حسینا در این اثر حضوری افسانه وار دارد. در شب عروسی نوشا از دیده‌ها غایب می‌شود و در سراسر رمان حضوری معنوی دارد. در پایان داستان مشاهده می‌کنیم که تلاش‌های سروان خسروی برای دستگیری و بردار کشیدن حسینا راه به جایی نمی‌برد و همانگونه که روزی به ناگهان به شهر سنگسر آمده بود همانگونه از چشم‌ها پنهان می‌شود و چون قطره ای آب به زمین فرو می‌رود.

باسی به پدربزرگش نگاه کرد و پرسید: "حسینا کجا بود؟"

میرزا حسن گفت: "هیچ معلوم نشد. من که از کارش سر در نیاوردم، انگار آب شد و رفت توی زمین. حالا که خوب فکر می‌کنم می‌بینم خیلی عجیب است، گاهی خیال می‌کنم اصلاً همچو آدمی وجود نداشته باشد، شاید خیال بوده، شاید افسانه." (همان: ۳۳۹)

یکی از بلاگردان‌های بسیار مشهور «عیسی مسیح» است که به صلیب آویخته می‌گردد. حسینا نیز بلاگردانی مسیح وار است. او نیز همچون مسیح گویی به آسمان می‌رود تا یادش در تاریخ زنده بماند و روزی دوباره به زمین بازگردد.

در اسطوره‌های ایرانی این سیاوش است که در هیأت بلاگردان ظاهر می‌شود. در رمان سال بلوا مشاهده می‌کنیم که به جای حسینا، برادرش سیاوشان را به اشتباه بردار می‌کشند تا پاکی و معصومیتش به یاد آورنده بی‌گناهی و معصومیت سیاوش در تاریخ ایران باشد:

«مردم آن شب تا صبح سینه زدند و عزاداری کردند، صبح تشییع جنازه بود، آنقدر شلوغ بود که نعش به گورستان نمی‌رفت. روی دست می‌چرخید و باز برمی‌گشت. یک نعش که نبود، دوتا بود. یک عده اینجا بودند، یک عده هم دور نعش درویش بی‌گناهی به اسم سیاوشان». (همان: ۳۴۰)

۳- شخصیت «رحمت ایزدی» تمثیلی از مرگ و ویرانی

یکی از شخصیت‌هایی که در رمان سال بلوا نام تامل برانگیزی دارد، شخصیت «رحمت ایزدی» است. او نخ فروشی است که مسئولیت حمل جنازه افرادی که در درگیری میان نیروهای حکومتی و اشرار، در کوه‌های پیرامون شهر کشته شده‌اند را بر عهده گرفته است. رحمت ایزدی که هر روز

جنازه‌ها را بر گاریش حمل کرده و به شهر می‌آورد تمثیلی از مرگ، زوال و ویرانی است که بر سنگسر و از چشم اندازی گسترده‌تر بر ایران سایه گسترانده است:

«می‌گفتند مرکز زد و خورد کافر قلعه است، اما همه جا آشوب بود، بیخود و بی‌جهت همدیگر را می‌کشتند و جنازه‌ها را می‌فرستادند قبرستان. و خانه ما شده بود ستاد مجروحان جنگی. رحمت ایزدی نخ فروش مسئولیت حمل جنازه‌ها را به عهده گرفته بود. گفته بود: "من بی‌طرفم. به من تیراندازی نکنید که بتوانم مرده‌ها را جمع کنم."» (همان: ۲۹)

عباس معروفی سیمای ظاهری رحمت ایزدی را اینگونه توصیف می‌کند:

«چهره استخوانی و تیر کشیده داشت، انگار مه زیر پوست او متصاعد می‌شود، و یا به نظر می‌آمد مه به زیر پوستش خزیده است، با چشم‌های سیاه و موهای بلند». (همان: ۳۲)

۴- "مستر ملکوم" تمثیلی از استعمار حاکم بر ایران

مستر ملکوم آلمانی تمثیلی از غارتگران و استعمارگرانی است که در طول تاریخ سرمایه‌های ملی ایران را به تاراج برده‌اند. وی که به ظاهر قصد دارد تا با پل سازی کوه پیغمبران را به کافر قلعه وصل نماید و برای این منظور کارگران بسیاری را به کار گماشته است، در پایان داستان خروار خروار گنجینه ملی را از کوه پیغمبران استخراج کرده و به یغما می‌برد. شخصیت ملکوم تمثیلی از افرادی است که «تنور جنگ را گرم نگه می‌دارند تا بتواند ثروت ملی را بردارند و بگریزند». (صد سال داستان نویسی ایران، میرعابدینی: ۱۴۸۴)

«ببینید من می‌خواهم کوه پیغمبران را به کافر قلعه مرتبط نمایم تا نیروهای سرهنگ آذری از بالا به یاغی‌ها مسلط شوند در حالی که من نباید کار کنم، باید راه بروم و نقشه‌ها را پیاده کنم. با همه این احوال می‌بینید که بیش از همه کار می‌کنم و کف دست‌هایم را نشان داده بود». (همان: ۹۲)

کارگرانی که برای به دست آوردن «تکه ای نان سیاه» در کارگاه پل سازی مولکوم به کار مشغولند تمثیلی از مردمان کشورهای استعمار زده هستند:

«حتی جوان‌ها هم ناچار بودند در کارگاه پل سازی ملکوم پتک بکوبند که از نان سیاه عقب نمانند، و این پل سازی نه آغازی داشت و نه پایانی. اینکه چطور ممکن بود از کوه پیغمبران به کافر قلعه اشراف پیدا کرد هیچ وقت پاسخ نداشت. اما همه پذیرفته بودند که آقای ملکوم عاقبت پل را خواهد ساخت. حالا کی؟ شاید هزار سال دیگر. پتک می‌زدند و پیش می‌رفتند». (همان: ۲۹۳)

۵- گنجینه های کوه پیغمبران تمثیلی از ثروت های به یغما رفته ی ایران

عتیقه جات و اشیا با ارزشی که در حین حفاری کوه پیغمبران به دست مستر ملکوم می افتد، تمثیلی از ثروت های ملی ایران است که در طول تاریخ توسط بیگانگان به تاراج رفته است. گنجینه هایی که مردمان کشورهای استعمار زده از ارزش واقعی آنها بی خبرند و به چشم زباله های بازمانده از تاریخ به آن می نگرند:

«سکه های عهد دقیانوس، کوزه های گلی ممهور به مهر آدمیان ماقبل تاریخ، نعل اسب وحشیان آدم خوار، دیگ و دیگ بر و دیگچه دود زده دزدان کوه نشین، ورق پاره ی کتاب پیغمبران راه گم کرده غیر الهی، پیه سوزهای بی مصرف، زنگوله بزهای چموش... شمشیرهای زنگ زده، آخ که چقدر زباله و آشغال از تاریخ جا مانده است». (همان: ۲۹۳)

: ثروت هایی که در بی خبری و جهالت کشورهای تحت استعمار به تاراج می رود
 «بی آنکه به کسی بگوید، اثاثیه ی به دست آمده را در یکی از استیشن ها بار زده بود و در آن مهلکه ی برف و تیر اندازی، کوه پیغمبران را به مقصدی نامعلوم ترک کرده بود». (همان: ۲۹۵)

۶- «دار» تمثیلی از دیکتاتوری و استبداد حاکم بر ایران

واژه «دار» بارها در رمان سال بلوا تکرار شده است. این کلمه تمثیلی از دیکتاتوری و خفقانی است که بر سرزمین ایران سایه گسترانده است. عباس معروفی رمان خود را با واژه دار چنین آغاز می کند:

«دار سایه درازی داشت، وحشتناک و عجیب. روزها که خورشید برمی آمد، سایه اش از جلوی همه مغازه ها و خانه های خیابان خسروی می گذشت؛ سایه مردی که در برابر نور گرد سوز پاهاش را از هم باز کرده و بالا سر آدم ایستاده است. شب ها شکل جانوری می شد که صورتش را روی ستون ها گذاشته و دست هاش را از دو طرف حمایت کرده است. شکل یک جانور خیس که آویخته اندش تا خشک شود و قطره قطره آب چکان تا صبح به گوش می رسید». (همان: ۹)

دار ابزاری برای دیکتاتورهاست تا به وسیله آن تفکرات و اهداف مستبدانه خویش را به اجرا بگذارند. سروان خسروی دار را با هدف تحکیم و تقویت امنیت شهر، در وسط فلکه سنگسر برپا کرده بود. گرچه در آغاز، واکنش اولیه مردم نسبت به دار، احساس ترس و وحشت است و در مواجهه با آن سراسیمه و آشفته خاطر می گردند:

«دار را درست وسط فلکه سنگسر برپا کردند آن هم به فرمان سروان خسروی که از هشت سال پیش تصدی حکومت نظامی را در دست داشت؛ فرمانی که نفس همه را بریده بود و حتی اعضای

انجمن شهر را به وحشت انداخته بود. اما جز سوختن و ساختن چه می‌شد کرد؟ زندگی رنگ می‌باخت، امنیت می‌مرد و فکر می‌گریخت». (همان: ۷۱)

ولیکن در نهایت مشاهده می‌کنیم که مردم وضع موجود را پذیرفته و حتی به وجود آن خو می‌گیرند. این مسئله تمثیلی است از مردمی که در برابر مستبدان سر تسلیم فرود می‌آورند و ظلم و استبداد را پذیرا می‌شوند؛ بدون اینکه کوچک‌ترین اعتراضی به وضعیت هراس انگیز به وجود آمده داشته باشند: ناژداکی شهردار گفت: "مردم به دار عادت کرده‌اند."

سروان خسروی گفت: "بله نگاهشان کنید"

!"میرزا حسن گفت: مرده‌های متحرک"

مردم دور و بر آن می‌پلکیدند، از زیرش رد می‌شدند، دستشان را بهش تکیه می‌دادند و کم مانده بود به جانش هم قسم بخورند. انگار که جزئی از شهر بوده و از قبل بوده و همین چند وقت پیش ساخته شده است». (همان: ۲۷۹)

۷- «میرزا حبیب رزم آرا» تمثیلی از کسانی که از دین سواستفاده ابرازی می‌کنند.

همواره در طول تاریخ شاهد وجود افرادی بوده‌ایم که دین و اعتقادات مردم را ابزاری برای دستیابی به اغراض و اهداف پلیدانه خویش قرار می‌دهند. میرزا حبیب رزم آرا در رمان سال بلوا تمثیلی از همین گونه اشخاص است. وی مبلغ دینی چشم چرانی است که دین و ایمان مردم را هدف قرار می‌دهد و با دستگاهی که خود ابداع کرده، به منازل مردم می‌رود تا قبله آنها را عوض کند. از نظر او مردم سنگسر سال‌هاست رو به هندوستان نماز خوانده‌اند و هرچه خوانده‌اند، باطل است:

«می‌گفتند رزم آرا دستگاهی اختراع کرده که قبله واقعی را نشان می‌دهد چیزی به اندازه نعلبکی

با عقربه‌های عجیب و غریب، و حروفی عجب و وجق. مدت‌ها بود که معصوم حرفش را می‌زد و ما منتظرش بودیم. من اتاق سه دری را آماده کرده بودم که وقتی آمد، شب راحت باشد. یک قالیچه کوچک هم برای نمازش شسته بودم». (همان: ۳۴)

کار این افراد دغل‌باز، کاشتن بذر شک و تردید در کشتزار باورها و اعتقادات دینی مردم است «آن شب رزم آرا به ما گفت که هیچگاه رو به خدا نماز نخوانده‌ایم، رو به هندوستان ایستاده‌ایم. و گفت که باید خدا را شکر کنیم که رو به روسیه نایستاده‌ایم. همه عبادات ما باطل است و خدا قاصم الجبارین است». (همان: ۳۶)

و در نهایت نیز با انتشار خرافات و با رخنه افکندن در بنای اعتقادات برخی از مردم، به خواسته‌های باطل و دروغین خویش دست می‌یابند:

«از وقتی پای میرزا حبیب رزم آرا به سنگسر باز شده بود، معصوم بین زمین و آسمان، بین کفر و ایمان، جای معلق بود که نمی‌دانست تکلیفش با خودش چیست». (همان: ۸۰)

۸- «میرزا حسن خان» تمثیلی از دانش و خردورزی

در رمان سال بلوا، در برابر افراد متظاهر و دغل‌بازی چون میرزا حبیب رزم آرا، با شخصیت‌هایی چون میرزا حسن خان مواجه می‌شویم که تمثیلی از دانش، خردورزی و درست اندیشی است و در نقش هدایتگر مردم ظاهر می‌شود. تقابل او با رزم آرا، تقابل دانش با خرافه است. در شهری که با خردمند و خردباوری مبارزه می‌شود کتابخانه‌ها که از بارزترین نشانه‌های آن است به آتش کشیده می‌شود:

«چند روز بعد به تلافی اعتراض معلم‌ها، عده‌ای به دبیرستان فروغ دانش حمله کردند، شیشه‌هاش را شکستند، میز و صندلی‌هاش را خرد کردند و سر راه، کتابخانه‌هایش را هم به آتش کشیدند. بعد به مسئول کتابخانه گفتند اگر جرات دارد دوباره کتابخانه را عَلم کند، همین لاطائلات را می‌خوانند که اینجور گوه بار می‌آیند». (همان: ۱۱۹)

در چنان شهری، افرادی چون میرزا حسن خان که تمثیل تعقل و روشنفکری است با موضع‌گیری در مقابل رزم آرا که تمثیل جهل و نادانی است، برای روشنفکری افکار مردم تلاش می‌کنند.

«میرزا حسن خان گفته بود تو نمی‌توانی کاری بکنی فقط اموات مردم را زیاد می‌کنی. آن رزم آرای دیوانه دین مردم را از بین می‌برد، تو امنیتشان را». (همان: ۹۹)

و در جایی از رمان خطاب به سروان خسروی می‌گوید:

«با دار و تفنگ که نمی‌شود بر مردم حکومت کرد، باید به دادشان رسید». (همان: ۱۰۱)

۹- شخصیت نوشا تمثیلی از زنان مظلوم ستمدیده در جامعه سنت زده

«نوش آفرین» شخصیت اصلی رمان سال بلوا است. او را می‌توان تمثیلی از کل زنان ستم دیده جامعه ایران قلمداد کرد. سرنوشت وی انعکاسی از سرگذشت زنانی است که مقهور اراده و خواست مردان جامعه هستند بدون اینکه قدرت تغییر وضعیت اسف‌بار زندگی خود را داشته باشند. نوشا این نگرش زن ستیز را نه تنها از جانب مردان جامعه خود بلکه پیش از آن از سوی مادرش احساس می‌کند هنگامی که در مکالمه‌ای مادرش خطاب به او می‌گوید: «چه حرف‌ها! کی پدرت اجازه می‌داد ما که

زنش بودیم پامان را از خانه بیرون بگذاریم؟ حالا دخترش تک و تنها برود بیرون؟ مگر می‌گذارم؟» (همان: ۲۰)

نوش آفرین در دنیایی زندگی می‌کند که بر اساس عقل و منطق مردانه می‌چرخد. دنیایی که زن در آن موجودی معلول، منفعل و بی‌اراده است. از نظر نوشا این جهان شبیه به میدان مسابقه است و شرکت کنندگان آن مردان و زنان هستند ولیکن در نهایت این نوع مرد است که پیروز میدان مسابقه است: «مسابقه مهمی بود و مرد باید برنده می‌شد». (همان: ۶۳)

نوشا در رمان سال بلوا شخصیتی ایستا و منفعل دارد. «گرچه یکی از درون مایه‌های متداول در داستان‌ها این است که سرشت ذاتی آدم‌ها تغییر نکند». (اسکات کارد، ۱۳۸۷: ۲۱۶) با اینکه او در خانواده نسبتاً امروزی پرورش یافته است ولی در برابر رفتارهای ظالمانه دکتر معصوم سکوت اختیار می‌کند. و سرنوشت تلخ خود را ناشی از تقدیر خداوند یا بد اقبالی می‌داند:

«اما نمی‌دانم آیا خدا اینجور تقدیر کرده بود یا من بد اقبال بودم؟ این چیزها را من هرگز نفهمیدم. زن‌های دیگری را هم می‌شناختم که یا نشمه می‌شدند، یا عنکبوت قالی، یا وامانده در پله‌های خانه‌های پدری، و یا چه اهمیت دارد؟» (همان: ۶۳)

روایاها و آرزوهای بر باد رفته نوشا، تمثیلی از زندگی دسته گسترده تری است که سرنوشتشان آمیخته به حسرت، درد و اندوه است:

«حسرت خواب‌های قضا شده، حسرت ملافه‌های سفید، حضرت بوی خاکی که مدام مرا برمی‌گرداند و حسرت شب‌هایی که گم کرده بودم و نمی‌توانستم بخوابم، آخ که من چقدر حسرت به دل بودم». (همان: ۶۳)

نوش آفرین با وجود اینکه در مقایسه با دیگر افراد جامعه با بینشی نوین به دنیای پیرامون خود می‌نگرد ولیکن مانند بسیاری از زن‌های سنتی دست و پا بسته رفتار می‌کند. «او نمونه‌ای کلیشه‌ای از تمامی زنانی است که در برابر اعمال ظالمانه و غیر انسانی جنس مذکر تنها سکوت اختیار می‌کند». (مصلحی، ۱۴۰۰: ۱۳۱)

نتیجه گیری

در مقاله حاضر، رمان سال بلوا از دیدگاه تمثیلی بررسی و تحلیل شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کاربرد تمثیل در انعکاس بسیاری از واقعیت‌های جاری در جامعه جایگاه ویژه‌ای در اثر مذکور دارد. شخصیت نوشا تمثیلی از جنس زن است. معروفی سعی می‌کند قلم‌هایی که از سوی

جامعه مردسالار بر کل زنان رفته است را در قالب شخصیت نوشا به تصویر بکشد. شخصیت حسینا تمثیلی از اسطوره بلاگردان است. جامعه سعی دارد تا با قربانی کردن او آرامش و خوشبختی را به پیکره آشوب زده خود بازگرداند. خاک که یکی از ملازمات حسینای کوزه‌گره است، تمثیلی از وابستگی و علاقه به میهن و شهر سنگسر که حوادث رمان در آن رخ می‌دهد، تمثیلی از ایران تحت اشغال متفقین است. افرادی مانند مستر مولکوم نماینده کشورهای استعمارگر به شمار می‌آیند و گنج‌های کوه پیغمبران، همان ثروت‌های ملی است که از جانب استعمار به یغما رفته است. «دار» که نخستین واژه که به کار رفته در این اثر است، تمثیلی از سایه شوم استبداد و اختناق در آخرین سال حکومت رضا شاه است. از دیگر تمثیل‌های به کار رفته در این اثر می‌توان به «رحمت ایزدی» که تمثیل مرگ و ویرانی است، میرزا حسن که تمثیل فرزاندگی و خردورزی است، میرزا حبیب رزم آرا که تمثیل جهل و خرافه پرستی است و بسیاری از نمونه‌های ریز و درشت دیگر اشاره کرد. معروفی در رمان سال بلوا با کلامی سرشار از تمثیل‌های اجتماعی، سیاسی، موضوعاتی چون اختناق، استبداد، جهل و خرافه باوری و دیگر دغدغه‌ها، جامعه‌ی بلوازده‌ی پیرامون خود را به خوبی انعکاس داده است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اسکات کارد، اورسون. (۱۳۸۷). شخصیت پردازی و زاویه دید در داستان، مترجم پریسا خسروی، تهران: عمران
- ۲- ایرانی، ناصر. (۱۳۶۴). داستان، تعاریف، ابزار و عناصر، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۳- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۸). رمز و داستان رمزی، تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم.
- ۴- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۷۴). اسرار البلاغه، ترجمه دکتر جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- جواهرکلام، محمد. (۱۳۷۲). نگاهی به داستان معاصر عرب، تهران: مولف.
- ۶- داد، سیما. (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چ سوم، تهران: مروارید
- ۷- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۵). هنر تمثیل در آثار ادبی، کیهان، فرهنگی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، شماره ۳۲۵-۲۳۴، ص ۷۱-۶۵
- ۸- دقیقان، شیرین دخت. (۱۳۷۱). منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، تهران: مولف.
- ۹- دهقان پور، پیمان. (۱۳۹۴). متن در پرده: مجموعه تلویزیونی گوهر کمال و اثرپذیری آن از رمان سال بلوا، فصلنامه علمی-پژوهشی، نقد ادبی، س ۸، ش ۳۲، زمستان، ص ۵۳
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). بیان و معانی. تهران: فردوسی.

- ۱۱- شیرزی، قهرمان. (۱۳۸۹). تمثیل و تصویر نواز کارکردها و انواع آن، فصلنامه علمی-پژوهشی کاوش نامه، تهران، شماره ۲۰
- ۱۲- فتوحی، محمود. (۱۳۸۴-۱۳۸۳). تمثیل (ماهیت، اقسام، کارکرد). مجله دانشکده. علوم انسانی: شماره: ۴۹-۴۷ ص (۱۴۱:۱۷۷)
- ۱۳- فریزر، جیمز جورج. (۱۳۹۴). شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، چ هشتم، تهران: آگاه.
- ۱۴- کوندرا، میلان. (۱۳۶۷). هنر رمان، ترجمه پرویز همایون پور، تهران: گفتار.
- ۱۵- مصلحی، صفورا. (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل مضامین اجتماعی رمان های ایرانی، تهران: ارشدان.
- ۱۶- معروفی، عباس. (۱۳۸۲). سال بلوا، تهران: ققنوس
- ۱۷- مقدادی، بهرام. (۱۳۷۱). سال بلوا؛ اسطوره ی مصیبت قوی دردمند، مجله ی کلک، ش ۳۵ و ۳۶
- ۱۸- مک گی، رابرت. (۱۳۹۹). داستان، ساختار، سبک و اصول فیلمنامه نویسی، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.
- ۱۹- میرصادقی، جمال. (۱۳۶۴). عناصر داستان، تهران: شفا.
- ۲۰- میرصادقی، جمال. (۱۳۶۶). ادبیات داستانی: قصه، داستان کوتاه، رمان، چ دوم، تهران: ماهور.
- ۲۱- میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). صد سال داستان نویسی ایران، چ پنجم، تهران: چشمه.
- ۲۲- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). جویبار لحظه ها، چ یازدهم، تهران: نماد.
- ۲۳- یونسی، ابراهیم. (۱۳۹۸). هنر داستان نویسی. چ یازدهم، تهران: نگاه.

References

- 1- Dad, Sima. (2008). Dictionary of literary terms, third edition, Tehran: Marvarid.
- 2- Dastghib, Abdul Ali. (2006). The art of allegory in literary, cosmic, and cultural works, April and May 2016, No. 234-325, pp. 65-71.
- 3- Daghighian, Shirin Dokht. (1992). The Origin of Character in Fiction, first edition, Tehran: Author.
- 4-Dehghanpour, Peyman. (2014). The text on the screen: Gohar Kamal television series and its effectiveness from the novel Sal Belwa, Scientific-Research Quarterly, Literary Review, Q8, P32, Winter, P53.
- 5-Fotouhi, Mahmoud. (2005-2004). Parable (nature, types, function). Faculty magazine. Humanities: Number: 47-49. P. (141:177)
- 6-Fraser, James George. (2014). Golden branch, translated by Kazem Firozmand, 8th edition, Tehran: Aghaz.
- 7-Irani, Naser. (1985). The story, definitions, tools and elements, first edition, Tehran: Center for the intellectual development of children and teenagers.
- 8- Jarjani, Abdul Qahir. (1995). Asrar al-Balagha, translated by Dr. Jalil Tajleel, Tehran: University of Tehran.
- 9- Javaherkalam, Mohammad. (1993). A look at contemporary Arab fiction, first edition, Tehran: Author.

- 10-Kundera, Milan. (1988). The art of the novel, translated by Parviz Homayounpour, Tehran: Giftar.
- 11- Maarofi, Abbas. (2003). The Year of Riot, Tehran: Phoenix.
- 12- MacGee, Robert. (2019). Story, structure, style and principles of script writing, translated by Mohammad Ghazrabadi, Tehran: Hermes.
- 13- Meqhdadi, Bahram. (1992). Year of Riot; The myth of the strong and painful tragedy, Kolk magazine, Vol. 35 and 36.
- 14-Mirabedini, Hassan. (1998). One hundred years of Iran's story writing, fifth edition, Tehran: Cheshme.
- 15- Mirsadeghi, Jamal. (2005). Story elements, first edition, Tehran: Shafa.
- 16-Mirsadeghi, Jamal. (1987). Fiction: stories, short stories, novels, second edition, Tehran: Mahor.
- 17- Moslehi, Safora. (2021). Review and analysis of social themes in Iranian novels, first edition, Tehran: Arashdan.
- 18-Pournamdarian, Taghi. (1989). A secret mystery and story, Tehran: Scientific and Cultural, second chapter.
- 19-Scott Card, Orson. (2008). Characterization and perspective in the story, translated by Parisa Khosravi, first edition, Tehran: Omran.
- 20- Shamisa, Cyrus. (1995). Expression and meanings. Tehran: Ferdowsi.
- 21-Shiri, Ghahreman. (2010). Allegory and illustration of Nawaz functions and its types, scientific-research quarterly Kaush Nameh, Tehran, number 20.
- 22-Yahaghi, Mohammad Jaafar. (2009). Joybar Moments, 11th edition, Tehran: Nomad.
- 23-Younisi, Ibrahim. (2018). The art of storytelling. 11th edition, Tehran: Negah.

